



پیدا کردن علاقه، نقطه شروع

وقتی از محمدرضا می پرسیم چه چیزی باعث شده بتواند میان درس و تفریح تعادل ایجاد کند، نقطه شروع را علاقه می داند. محمدرضا می گوید: اگر بچه ها علاقه شان را پیدا کنند، نیازی به آقا بالاسر برای تذکر دادن ندارند.

او معتقد است اگر مسیر کنکور را انتخاب می کرد، شاید برای درس خواندن به همان اندازه خود انگیزه نبود. اما المپیاد انتخاب خودش بود و در نتیجه، مسئولیت آن را هم پذیرفته بود؛ «الان فکر می کنم اگر می خواستم برای کنکور بخوانم، شاید به این اندازه موفق نبودم. ولی چون خودم علاقه داشتم و این مسیر را انتخاب کردم و مسئولیت بزرگی هم روی دوشم بود، برایش تلاش کردم. اگر موفق نمی شدم، دو سال آخر دبیرستان برای کنکور را هم از دست می دادم و این ریسک بزرگی بود.» برای پیدا کردن این علاقه هم نسخه پیچیده ای ندارد؛ می گوید: بچه ها باید امتحان کنند. اگر حس کردند به چیزی کشش دارند، بروند و آن را امتحان کنند. همان کاری که من برای انتخاب بین ریاضی و زیست کردم.

مدالی که هنوز به دستش نرسیده است

در کنار موفقیت جهانی، گلایه ای هم وجود دارد؛ گلایه ای که فقط متعلق به محمدرضا نیست و پدر و مادرش هم بر آن تأکید دارند. مدال طلای کشوری زیست او هنوز به صورت فیزیکی اهدا نشده است. مراسمی که قرار بود در آن از مدال آوران تقدیر شود، تحت تأثیر شرایط جنگی برگزار نشد و به گفته او، مدال آوران سال گذشته هنوز مراسم تقدیرشان را ندیده اند. برای محمدرضا، مسئله فقط ارزش مادی مدال نیست. آنچه برایش اهمیت دارد، دیده شدن تلاش دانش آموز است. اما گلایه اصلی او به مدال جهانی تازه اش بازمی گردد؛ اینکه یک نوجوان مشهومی در سطح جهان مدال طلا گرفته، اما هنوز کسی از مسئولان شهر سراغی از او نگرفته است. با این گلایه، سردرد دل پدر محمدرضا بازمی شود. او با انتقاد از عملکرد مسئولان می گوید: توجه به مدال آوران علمی فقط برای خوشحال کردن خود آن هاست. در روزهایی که خبرهای تلخ زیاد است، تصویر یک نوجوان موفق می تواند برای دیگران انگیزه ایجاد کند. همان طور که تصویر شهدا در شهر نماد ایثار و فداکاری است، تصویر مدال آوران علمی هم می تواند نماد علم و دانش باشد؛ یک تصویر امیدبخش در میان انبوه خبرهای تلخ. پدر از اینکه برای چنین موفقیتی حتی یک دیدار یا تقدیر رسمی از سوی مسئولان، از جمله شهردار و استاندار انجام نشده است، گلایه دارد. برای خانواده، مسئله فقط یک لوح تقدیر یا مراسم نیست؛ آن ها معتقدند دانش آموزانی که در سطح ملی و جهانی افتخار کسب می کنند، باید دیده و حمایت شوند.

به اعتقاد پدر، تعداد مدال آوران المپیادهای جهانی در مقایسه با جمعیت کشور بسیار اندک است و همین موضوع، اهمیت توجه به آن ها را بیشتر

سیزده به در، تفریح علمی شد

در زندگی محمدرضا، درس خواندن همیشه به معنای حذف کامل تفریح نبوده است. او بازی کامپیوتری هم می کرده و حتی از سال هفتم با بازی های رایانه ای سرگرم بوده است. خانواده هم لازم نبوده مدام او را از پای بازی بلند کند و به درس خواندن وادارد.

اما شاید عجیب ترین خاطره مربوط به سیزده به در سال گذشته باشد.

او می گوید: من داشتم برای المپیاد زیست آماده می شدم و نرفتم بیرون. وقتی برگشتند، خواهرم گفت به ما خیلی خوش گذشت. در پاسخ به او گفتم اتفاقاً به من هم خیلی خوش گذشت.



ماندن یا مهاجرت؟

می کند. او معتقد است حمایت از این گروه نباید به زمان کسب مدال محدود شود؛ بلکه باید برای ادامه مسیر علمی آن هانیز برنامه ای وجود داشته باشد تا این استعدادها بتوانند در آینده برای پیشرفت کشور به کار گرفته شوند.

حالا محمدرضا در آستانه ورود به دانشگاه تهران است و هم زمان، پیشنهادهایی از خارج از کشور پیش روی او قرار گرفته است. در طرف دیگر، او تجربه عضویت در بنیاد ملی نخبگان را دارد؛ تجربه ای که به گفته خودش، هنوز حمایت ملموس و متناسبی برایش به همراه نداشته است. تصمیم مهاجرت برای او ساده نیست. خودش از سختی ترک خانواده و وطن می گوید، اما وقتی امکانات را مقایسه می کند، تفاوت را در سرعت حرکت می بیند. محمدرضا می گوید: آنچه می تواند بیشتر از یک حمایت مالی من را به ماندن امیدوار کند، احساس دیده شدن است؛ اینکه بدانم مسئولان شهر از وجودم خبر دارند، تلاشم را می بینند و موفقیتم برایشان اهمیت دارد.

بخشی از موفقیت های محمدرضا واعظی

مدال طلای المپیاد ریاضی آسیایی
سنکاپور (ساسمو) در پایه های
هفتم و هشتم

مدال نقره مسابقات آنلاین ریاضی
هاروارد سال ۲۰۲۱

مدال طلای کشوری المپیاد
سلول های بنیادی در پایه دهم

مدال طلای کشوری المپیاد
زیست شناسی در پایه یازدهم

مدال طلای جهانی المپیاد
زیست شناسی در پایه دوازدهم

پیگیری های تحصیلی محمدرضا در سال های مدرسه بر عهده مادر بوده است؛ مادری که ارتباط نزدیک تری با او داشته و بیشتر در جریان درس و مدرسه اش بوده است.

اما آنچه پدر از سال های کودکی محمدرضا به یاد دارد، بیش از هر چیز به یک ویژگی ساده اما مهم برمی گردد؛ برای درس خواندن نیازی به تذکر نداشت. آقای واعظی می گوید هیچ وقت لازم نبوده به او بگویند «بلند شو درس بخوان» یا «امتحان داری، برو درس بخوان». حتی گاهی مادرش از او می خواسته درس را کنار بگذارد و برای تفریح و بیرون رفتن همراه خانواده برود.

یکی از خاطراتی که برای پدر محمدرضا ماندگار شده، زمانی است که یکی از بستگان، منابع ریاضی دوره هشتم را در اختیار محمدرضا گذاشت و خانواده از همان زمان بیشتر متوجه استعداد و علاقه او شدند.

پدر البته علاقه داشته محمدرضا در کنار درس، ورزش را هم جدی بگیرد. او می گوید ترجیح شخصی اش این بوده که محمدرضا به سمت ریاضی یا برنامه نویسی و حوزه هایی مانند هوش مصنوعی برود؛ حوزه هایی که به گفته او، پایه بسیاری از فناوری های آینده را تشکیل می دهند. با این حال معتقد است محمدرضا از ابتدا دانش آموزی تک بعدی نبوده و در زمینه های مختلف استعداد داشته است.

علاقه به دانستن بیشتر

محمدرضا، آن نوجوانی که در راهروهای مدرسه هاشمی نژاد تصویر مدال آوران را روی بنرها می دید و با خودش فکر می کرد المپیاد چیست، حالا خودش یکی از همان چهره هاست. این نخبه شهرمان هنوز می خواهد بیشتر زبان انگلیسی یاد بگیرد، هرچند بیشتر منابع زیست را به زبان اصلی مطالعه می کرده، برنامه نویسی را جدی تر دنبال کند و درباره هوش مصنوعی بیشتر بداند. می خواهد وارد پزشکی شود، اما هنوز برای انتخاب تخصص عجله ندارد؛ قلب و مغز برایش جذاب ترند و ترجیح می دهد در دوره پزشکی عمومی، حوزه های مختلف را تجربه کند و بعد تصمیم بگیرد.

برای درس، نیازی به تذکر نداشت

محمدرضا در خانواده ای بزرگ شده که پدر و مادر، در مسیر رشد او را همراهی کرده اند. پدرش مجتبی واعظی، بازنشسته بانک است و مادرش زهرا رستمیانی، ماما و فعال در حوزه آموزش این رشته. با این حال، آن طور که پدرش روایت می کند، بخش عمده